

اندیشه و نظر: مکتب تفکیک در بوته نقد

پدیدآورده (ها) : پنج تنی، منیره

فلسفه و کلام :: اطلاعات حکمت و معرفت :: مهر 1388 - شماره 43

از 48 تا 52

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/566369>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 04/12/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

هیچ شکی بهترین و پاکترین علمای شیعه می‌باشند چنانکه هیچ لکه‌ای بر دامن حیانتشان وجود ندارد. اگر نگاهی به کتب تراجم مثل روضات و طبقات الاعلام و اعیان الشیعه و تکمله امل الامل کنیم؛ مقدس‌ترین علمای سده اخیر سلسله شاگردان مرحوم حاج ملا حسینقلی همدانی می‌باشند که تعدادشان بسیار زیاد است و مدرس فلسفه و مدافع عرفان بوده‌اند. در طبقه قبل از ایشان نیز خود مرحوم حاج ملا هادی و ملا علی نوری و ملا عبدالله زنوزی و آقا علی حکیم و مرحوم بیدآبادی و حکمای اخیر تهران همگی مشهور به تقوا و قداست بوده‌اند.

اصلا حکمت متعالیه خود به خود انسان را از دنیا‌گریزی دور می‌کند و حال و هوای شخص را عوض می‌نماید. روی همین جهت این روایت با تفسیری که تفکیکیان می‌کنند دروغ محض است و دروغ بودنش نیز شاهد دیگری بر جعلی بودن آن می‌باشد. از همین جا معلوم می‌شود اینکه می‌گویند فلسفه با بی‌دینی گره خورده است نیز خلاف واقع است. فلسفه، هستی‌شناسی عقلی است. اگر به شکل صحیح و با رعایت شرائط انجام شود؛ دقیقا با دین مطابق و هماهنگ خواهد بود. چنانکه فلسفه صدرائی این چنین است و اگر شرائط رعایت نشود ممکن است کسی به نام فلسفه با مجموعه‌ای مغالطه از مطالب باطل سر در آورد. نکته دیگری که باید در این باره عرض شود این است که بر فرض این روایت راست باشد از جهت فن فهم حدیث باید آن را به معنای «فلسفه» و «تصوف» در عصر صدور روایت تفسیر کرد. فلسفه امروزه به معنای هستی‌شناسی عقلی است ولی در آن روز به معنای یک نحله خاص فکری بوده که آن را فلسفه یونانی می‌دانستند. در آن زمان هرگز چنین نبوده که هر کس یک دستگاه جهان بینی عقلی داشته باشد فیلسوف نامیده شود بلکه باید شخصی به مبانی فکری یونانی معتقد می‌بود تا فیلسوف محسوب شود. تصوف نیز در آن روز یک جریان عملی بود نه یک جریان فکری و اعتقادی. و نه از رواج وحدت وجود در آن عصر خبری بود نه از فناء و بقاء از این رو بر فرض این روایت راست باشد ربطی به حکمای صدرائی و عرفای معاصر ندارد. چون ما امروزه مدافع فلسفه منسوب به یونان نیستیم. فلسفه یونانی آن عصر خدائی با وحدت عددی در کنار کثرت استقلالی مخلوقات می‌ساخت که علم او محدود بوده و...

برای همین عرفاء آن را کفر می‌نامیدند ولی حکمت متعالیه که هماهنگ معارف قرآن و عترت است به طور کل اصول آن فلسفه را زیر و رو نموده و تار و پودش را از نو بافته است. با این توضیح فکر می‌کنم پاسخ این سخن که فلسفه پیشینه یونانی دارد نیز داده شد. چون این فلسفه غیر از آن است. گرچه در نامگذاری از همان اسمها استفاده می‌کند. با قبول اصالة الوجود تمام مباحث ماده و صورت و حرکت و علّیت و حدوث و قدم به شکل کاملا جدیدی در می‌آید گرچه خود ملا صدرا فرصت پرداختن به همه آثار و نتایج اصالة الوجود را نداشته است و در قدم بعدی با پذیرفتن وحدت شخصی در مباحث علت خود اصالة الوجود نیز به یک معنا زیر سؤال می‌رود. گذشته از اینها اگر فلسفه همان فلسفه یونان نیز بود ضرری نداشت. چون اهل بیت علیهم السلام به ما بارها سفارش کرده‌اند که علم و حکمت را هرجا که دیدید حتی از دهان فاسق و کافر بگیرید و مسلمانان حتما موظف بوده‌اند اگر سخن حقی در بین یونانیان وجود دارد از آن استفاده کنند و آن را بپذیرند. آیا تفکیکیان کلاما متکر راه عقل در شناخت هستند یا نه فقط استفاده از عقل را در مباحث دینی و الهیاتی مردود می‌دانند و معتقدند انسان می‌تواند عقل معاش داشته باشد و از علوم دیگر مثل ریاضیات و علوم طبیعی و تجربی که علاوه بر تجربه با اصول عقلی نیز همراه است استفاده کند؟

همه را به سود مکتب تفکیک به حرکت در می‌آورند. ایشان که سابقا در فضاهای علمی و فرهنگی یک ادیب و مورخ امین و صادق و منادی عدالت شناخته شده بودند؛ امروزه در بین اهل تحقیق چهره خود را کاملا خدشه‌دار نموده‌اند. که جناب آقای اسلامی در فصل نقد اخلاقی تفکیک در «رؤیای خلوص» نمونه‌های بسیار کوتاهی از این دست را ارائه داده‌اند. ایشان در تمام آثار خود بیشتر به ادعا مشغولند. دائما بر همان مطالب تکراری خود تکیه می‌کنند و به هیچ یک از نقدهای اساسی که به ایشان وارد شده پاسخ نمی‌دهند و مخالفین خود را تحقیر می‌کنند و البته کتابهای ایشان در بین برخی از کسانی که در رشته‌های عقلی و نقلی کار نکرده‌اند مورد قبول واقع شده است.

مخالفتان فلسفه با طرح دلالتی مانند غیر اسلامی بودن پیشینه فلسفه؛ گره خوردن فلسفه با الحاد و بی‌دینی؛ بدگویی از فلسفه و فلاسفه در روایات مختلف به طرد فلسفه می‌پردازند. نظر شما درباره این سخنان چیست؟

البته این دلالت فقط در فضاهای غیر تخصصی و برای عده‌ای مردم بی اطلاع طرح می‌شود و امروزه در فضاهای علمی کسی چنین مطالبی نمی‌گوید چون پاسخ این گونه مطالب بارها بیان شده است. ولی اجازه دهید حال که شما اشاره نمودید بنده نیز به چند مسأله که شاید مهمتر باشد اشاره کنم:

مسأله اول اینکه گرچه برخی می‌گویند روایات فراوان در بدگویی از فلسفه یا فلاسفه وارد شده است ولی واقعیت این است که تنها یک روایت در این باب وجود دارد که آن نیز معتبر نیست. روایت معروفی است که امام علیه السلام در وصف علمانی که بعدا خواهند آمد می‌فرمایند: علماءهم شرار خلق الله لأنهم یملون الی الفلسفة و التصوف. نکته مهم درباره این روایت این است که در هیچ منبع معتبری وجود ندارد. اولین منبعی که این روایت را آورده است حدیقه الشیعه است که نویسنده حدیقه الشیعه نیز هنوز مشخص نیست و بر فرض که نویسنده آن مرحوم مقدس اردبیلی باشند، قرائن زیادی وجود دارد که فضلی که این روایت در آن هست جعلی باشد. در وسط برخی از نسخه‌های حدیقه الشیعه بدون تناسب فضلی درباره صوفیه آمده است که این روایت نیز در آنجاست ولی این فصل در نسخه‌های قدیمی نیست. علاوه بر اینکه مطالب این فصل از جهت تاریخی با تاریخ عصر مقدس اردبیلی تناسب ندارد و مهمتر اینکه مطالب فصل با آراء دیگر کتابهای مقدس اردبیلی سازگار نیست. مثلا مقدس در حواشی شرح تجرید، نظریه وحدت وجود را تأیید نموده‌اند ولی در اینجا به شدت وحدت وجود را می‌گوید. در برخی آثارشان از معروف کرخی و بایزید به عنوان شاگردان ائمه علیهم السلام نام می‌برد ولی در اینجا انکار می‌کند. مرحوم کبودرآهنگی از استادشان میرزای قمی نقل می‌کند که از برخی شنیده‌اند که این فصل را برخی از قشری مذهبها اضافه کرده‌اند و به نام مقدس اردبیلی جا زده‌اند و طبیعی است که مجموعه‌ای احادیث در این فصل وجود داشته باشد که در هیچ منبع دیگری یافت نشود. حتی علامه مجلسی نیز که پس از مقدس آمده است این روایات را نیاورده است. به هر حال چنین روایاتی اصلا وجود خارجی ندارد و این یک روایت نیز قرائن زیادی بر جعلی بودنش وجود دارد و تازه در حدیقه الشیعه نیز مرسل نقل شده است. مهمتر اینکه این روایت مضمونش دروغ محض است. در این روایت علمای مایل به فلسفه و تصوف را توصیف به رشوه خواری و امثال آن می‌کند. با اینکه کسانی که در سده‌های اخیر منتسب به فلسفه و تصوف بوده‌اند بدون



است عقائد تفکیکیان روز به روز در مسائل مختلف به ظاهریه و سلفیه نزدیک شود و هر روز از دیروز خراب‌تر می‌گردد. در مطالب مرحوم میرزا این قدر ظاهری‌گری و جمود بر مفاهیم عامیانه دیده نمی‌شود ولی هرچه عمر تفکیک به جلو می‌رود وضعیت اعتقادی حوزه‌های تفکیکی اسف‌بارتر می‌شود. می‌دانید که اگر از مطالب عرفان و حکمت متعالیه بگذریم اصلاً دفاع از اصول تشیع ممکن نخواهد بود. وقتی همه ما سوی الله مادی باشد و نفس انسان محدود در زمان و مکان باشد دیگر علم امام به همه حقائق هستی و ولایت تکوینی انسان کامل و بسیاری از حقائق عالم آخرت غیر قابل تفسیر خواهد بود و لذا تفکیکیان در مقابل نقدهای فرقه‌های ضد تشیع نیز ناتوانند و سبب شده بستر مناسبی برای مخالفین تشیع در مشهد فراهم آورند که توضیح این مسأله بیش از این جا ندارد.

کتاب «صراط مستقیم» به نقد مبانی مکتب تفکیک بر اساس تقریر حجة الاسلام والمسلمین سیدان می‌پردازد. به گفته مؤلف: «مکتب تفکیک در این تقریر آمیخته‌ای از خطا در چهار وادی است: ۱) تشخیص ناصواب از جایگاه نقل ۲) استفاده ناصحیح از مدارک نقلی ۳) خط در تعیین ارزش عقل ۴) ناآشنایی شدید با علوم عقلی و مخصوصاً حکمت متعالیه. این کتاب در چهار فصل نگاشته شده است که به ترتیب عبارتند از: جایگاه نقل، بررسی آیات و روایات در مسأله صراط، تقریر فرمایش مرحوم صدرالمتألهین، نقل و نقد عبارات کتاب «معاد» همچنین کتاب در بردارنده یک خاتمه تحت عنوان «جایگاه عقل» می‌باشد. ناشر کتاب «صراط مستقیم» شخص مؤلف است که برای اولین بار در سال ۱۳۸۷ و در ۳۴۴ صفحه در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

به نظر شما حذف و کم‌رنگ شدن نقش عقل و عنصر عقلانیت در جوامع چه تبعاتی را می‌تواند به همراه داشته باشد؟
بنده در کتاب «صراط مستقیم» نیز عرض کرده‌ام. این سخنان تیشه به ریشه تمام حقائق و مقدسات عالم می‌زند. کسانی که عقل غیر بین و اختلافی را بی ارزش می‌دانند اصلاً نباید دم از دفاع از دین بزنند. تمام مبانی اعتقادی اسلام مسائل اختلافی و عمیق و پیچیده‌ای دارد. البته برخی تفکیکیان معاصر برای فرار از این اشکال می‌گویند وجود خداوند و صفات وی و نبوت همگی بدیهی و بین است ولی این حرفها در فضاهای علمی قابل عرضه کردن نیست. بر اساس مبانی معرفت شناسی تفکیک هیچ راه علمی برای دفاع از دین وجود ندارد. فقط می‌توانیم ادعا کنیم که ما با نور علم و عقل حقانیت دین را فهمیدیم و طبیعی است که مخالف ما نیز ادعا می‌کند که من نیز با نور علم و عقل بطلان دین شما را فهمیده‌ام و لذا هیچ راهی برای بحث و استدلال وجود نخواهد داشت.

روحیه شکاکیت در سائر عرصه‌های زندگی نیز آثار روحی و عملی بدی دارد ولی شاید در آن عرصه‌ها زندگی را مختل ننماید. چون با صرف احتمال و گمان می‌توان زندگی دنیائی را ادامه داد ولی در گزاره‌های دینی در بسیاری مواقع ما محتاج یقین می‌باشیم. انتقادات اصلی شما در کتاب «صراط مستقیم» از مکتب تفکیک در چهار مرحله مهم و اساسی صورت گرفته است: ۱- تشخیص ناصواب از جایگاه نقل. ۲- استفاده ناصحیح از مدارک نقلی. ۳- خطا

آنچه عمدتاً در آثار خود به آن می‌پردازند مسأله استفاده از عقل در الهیات است ولی واقعیت این است که مبانی معرفت شناسی ایشان ارزش عقل را در سایر حوزه‌ها نیز زیر سؤال می‌برد. مثلاً میرزا برای اثبات ناکارآمدی عقل استدلال می‌کند که «گاه انسان یقین می‌کند ولی یقینش خطاست. پس معلوم می‌شود که یقین واقع نما نیست». خوب. اگر این سخن حق باشد باید بپذیریم که درحوزه ریاضیات و پزشکی نیز ما یقین و قطعی که واقع نما باشد نداریم. برخی شاگردان میرزا می‌گویند هرچا دانشمندان اختلاف نظر داشتند راه عقل بسته می‌شود. بنابراین اگر در یک مسأله پیچیده ریاضی یا فیزیک اختلاف پیش آمد باید بگوئیم راه عقل بسته است. البته ممکن است تفکیکیان بگویند در غیر از مسائل اعتقادی اصلاً احتیاجی به یقین وجود ندارد و صرف تخمین و گمان کافی است.

به نظر می‌رسد برداشت اهالی مکتب تفکیک از عقل، با تأکید قرآن کریم بر تعقل، تفکر، تدبّر و استفاده از عقل در تعارض است. خود این افراد این تعارض را چگونه بر طرف می‌کنند؟

معمولاً اولین بحثی که شاگردان میرزا به آن می‌پردازند همین مسأله عقل است. اول تلاش می‌کنند اثبات کنند که عقل در زبان روایات یک حقیقت نوریه است که نفس انسان را روشن می‌گرداند و غیر از این عقل فلسفی است. حال میرزا آن را کاملاً مغایر با عقل فلسفی می‌دانند و کلاً علوم حصولی را در کشف حقائق موجب ضلالت می‌شمرند ولی برخی کمی متعادل‌تر برخورد می‌کنند. ولی حق این است که در بسیاری از موارد در تعبیر قرآن و روایات عقل نمی‌تواند به این معنا باشد. به اگر فرموده باشند: اول ما خلق الله العقل؛ در اینجا مسلماً عقل موجودی است وراء من و شما. ولی وقتی به صورت فعلی به کار می‌رود: «تعقلون» اینجا عقل یک فعل اختیاری است از ما که موجب کشف واقع می‌گردد. قرائن زیادی در روایات وجود دارد که این موارد شامل عقل فلسفی و برهانی نیز می‌شود. در تعبیری مثل تفکر و تدبّر این مسأله واضحت‌تر است و آنجا نمی‌توان گفت فکر یک موجود نورانی جدای از ماست. البته ارائه شواهد لغوی این مسأله وقت وسیعی می‌طلبد.

شما به عنوان یک محقق و علاقمند به مبانی حکمی، دلیل اصلی طرد عقل را از سوی این عده چه می‌دانید؟

به عقیده بنده این یک عامل کاملاً روانی و روحی دارد دقیقاً مثل پیدایی سوفسطائی‌گری در یونان باستان؛ انسان وقتی فلسفه می‌خواند اگر شرائط آن را رعایت نکند در هر مسأله‌ای با اقوال بسیار زیادی مواجه می‌شود که به علت ظرافت مطالب راهی برای تشخیص حق و باطل آن ندارد. این مسأله به شدت موجب پدید آمدن شک و تردید در انسان می‌شود و این حال انسان را به اینجا می‌کشاند که بگوید «عقل توان ندارد». این چنین افرادی اگر دارای گرایشهای مذهبی قوی باشند چون نمی‌توانند با شک و تردید به زندگی دینی ادامه دهند و نمی‌توانند مثل برخی شکاکان معاصر به همه چیز پشت پا بزنند مجبورند تکیه گاه جدیدی برای منظومه فکری خود بسازند. حال گاهی از یک حقیقت نوریه سخن می‌گویند - که البته حقیقتی است که هر کس می‌تواند ادعا کند با آن مرتبط است - و گاه معیار را ظاهر روایات قرار می‌دهند و به هر حال یک پایه سست را در عالم خود جایگزین ستون استوار عقل قرار می‌دهند. در تاریخ با یک فرد تیزهوش استاد دیده برخورد نمی‌کنیم که فلسفه ستیز باشد. فلسفه ستیزان یا کم هوشند یا بی استاد راه را طی کرده‌اند و نتوانسته‌اند بار حکمت را به دوش بکشند. البته در خصوص مرحوم میرزا شاید این مسأله سَر دیگری داشته باشد. مشکلات روحی ایشان در نجف و دلخوردگی از عرفان سبب شده است در ۲۵ سال پایان عمر همیشه پیشینه خود را نقد کنند و چون نتوانستند براین فلسفی را خراب کنند با اصل برهان مخالفت می‌کنند. یعنی یک عامل روحی دیگر سبب یک تحول دفعی در وجود ایشان شده که بقایای آن تا پایان بوده است. حذف شدن عقل و علوم عقلی در بین تفکیکیان سبب شده

بدگوئیها که چندی بود در برخی مجلات غیر رسمی منتشر می‌شد با بر فراز منابر انجام می‌گرفت توهم حقانیت مبانی تفکیک بوده و غرض بنده این بود که سستی این عقائد روشن شود. کتابهای دیگری نوشته شده بود ولی برخی به مباحث فلسفی پرداخته بودند که تفکیکیان چون فلسفه نمی‌دانند غالباً به این کتابها اقبال نمی‌کنند و برخی نقد جناب آقای حکیمی بود که آن هم مناسب فضای حوزه مشهد نبود. کتابی لازم بود که مکتب متداول در حوزه مشهد را نقد کند و با زبان حوزوی و آمیخته با روایات و مباحث اصولی و رجالی باشد تا بتواند جای خود را باز کند و بحمدالله در بین فضایی حوزه مشهد تأثیر بسیار زیادی داشت.

شما در فصل دوم کتاب به بررسی «صراط» از دیدگاه روایات پرداخته‌اید سپس در فصل سوم نظر ملا صدرا را بیان نموده‌اید. در فصل چهارم نظر تفکیکیان را نقد کرده‌اید. اولاً چرا مسئله صراط را انتخاب کرده‌اید ثانیاً نتیجه بررسیهای روانی و نقلی شما چه بوده و چه نسبتی با نظر ملا صدرا و تفکیکیان دارد؟

انتخاب مسئله صراط اتفاقی بوده. بنده مدتی در درس ایشان شرکت می‌کردم و اتفاقاً درباره مسئله صراط بحث می‌کردند. متوجه شدم در فهم کلام ملا صدرا خیلی به اشتباه دچار می‌شوند. در درس اعتراضاتی شد و در نهایت قرار شد مناظره‌ای در این باره انجام شود که ایشان در وسط مناظره و پس از روشن شدن برخی اشتباهات از ادامه آن در آن جمع عذر آوردند که شرح این جریان در مقدمه کتاب آمده است. آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید این است که صراط اخروی مثل یک پل دنیائی نمی‌تواند باشد. پلی است که برای برخی باریک و برای برخی پهن است و افراد همه با هم از روی آن عبور می‌کنند و هر کس در قسمتی برای بازخواست متوقف می‌شود و دوباره به حرکت در می‌آید یا در آتش می‌افتد ولی مانع حرکت پشت سری‌های خود نخواهد شد. حرکت هیچ کس با دیگری مزاحمت ندارد. راه برای برخی لغزان است و برای برخی نه؛ برای برخی روشن است و برای برخی نه. و از سویی روایات این پل را با نفس امام معصوم به نوعی متحد می‌دانند. خب این خصوصیات با پل این دنیائی قابل توجیه نیست. ملا صدرا چون بسیاری از عوالم پس از مرگ را با مسئله نفس حل می‌کند. اینجا نیز نوعی وحدت در کثرت معتقد است و گویا برای صراط حقیقتی واحد معتقد است که در ظرف نفس افراد به حسب سعه آنها به انواع مختلف تجلی می‌کند و آن حقیقت واحد متصل و متحد با نفس امام است. خب با کشف یک حقیقت که عبارت است از امکان وحدت در کثرت در عوالم بالا این روایات به ظاهر متعارض با هم هماهنگ می‌شود و این یکی از بهترین نمونه‌های خدمت فلسفه به روایات است. تفکیکیان در این مسائل اصلاً به ظرائف روایات دقت نمی‌کنند و اصلاً متعارض روایات را متوجه نمی‌شوند تا بخواهند برای حل آن چاره جوئی کنند. عرض کردم اگر مباحث معاد را با دقت نگاه کنیم مطالب ملا صدرا خیلی به واقع نزدیکتر است. تفکیکیان فقط می‌گویند در آخرت یک پل روی بهشت هست و همه از آن رد می‌شوند ولی چگونه است و چه خصوصیتی دارد اصلاً وارد این ریزه کاریها نمی‌شوند.

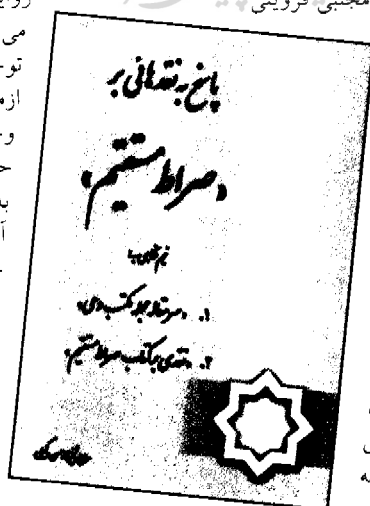
مشکل اصلی در کتاب معاد که در صراط «مستقیم» در فصل چهارم به نقد آن پرداخته شده است فهم اشتباه کلمات ملا صدرا است. ملا صدرا قیامت را در عالم خیال می‌داند و لذا برخی مخالفین فکر کرده‌اند که قیامت و صراط و میزان خیالات است و یا ملا صدرا می‌گوید در آنجا

در تعیین ارزش عقل. ۴ - نا آشنائی شدید با علوم عقلی مخصوصاً حکمت متعالیه. ابتدا بفرمائید چرا بر این نظریه که تفکیکیان تشخیص درستی از جایگاه نقل ندارند و در همین رابطه به طور مختصر به اهمیت جایگاه نقل در اعتقادات بپردازید.

البته باید عرض کنم انتقادات حقیر از همه تفکیکیان نبوده است. ما از جهت اصولی معتقدیم روایات غیر متواتر در مسائل اعتقادی حجت نیست. این مسأله را خود میرزا و شاگردان عالم ایشان معترف بوده‌اند. ولی در نسل سوم تفکیک - که عرض کردم علمداران آن دیگر از علماء و دانشمندان محسوب نمی‌شوند و حتی در علوم نقلی همچون فقه و اصول نیز متخصص نیستند - در این نسل کم‌کم با چنین حرفهائی مواجه می‌شویم. ولی رگه‌های این تفکرات در نسلهای قبلی تفکیک نیز دیده می‌شود. به طور کل وقتی انسان ارزش عقل را انکار کرد، اگر نخواهد به شکاکیت مطلق کشیده شود باید به شکلی خود را با چیز دیگری قانع نماید و طبیعی است که دم از قرآن و روایات بزند. ولی سخن در این است که روایات ما چه اندازه واقع ناست. آیا برهان واقع را نشان نمی‌دهد ولی روایات یک «معرفت خالص و حیانی» به ما می‌دهد. این حرفها نشانه ناپختگی در علوم اسلامی است. تاریخ تدوین حدیث و علم رجال و درایه به ما نشان می‌دهد که برای یقین به دست آوردن در یک مسأله از طریق روایات، راه بسیار سخت و دشواری را در پیش داریم که در بسیاری از ساحتها این راه کاملاً مسدود می‌باشد و بنده به اختصار مشکلات این راه را در کتاب اشاره کرده‌ام. در عرصه فهم روایات نیز اختلاف بسیار است و طبق مبانی تفکیکیان خود این اختلاف نشانه بسته بودن راه است. نکته مهم در این جا این است که تفکیکیان فقط ادعای استفاده از نقل را دارند ولی در عمل یک دسته اعتقادات بسیار پیش پا افتاده را به نقل تحمیل می‌کنند و نام آن را معارف خالص می‌گذارند و البته به علت کم دقتی آن را عین متن دین می‌دانند. معروف است که به ملا صدرا تهمت تأویل گرایی می‌دهند و معاد ملا صدرا را خلاف نقل می‌دانند. با اینکه معاد مثالی ملا صدرا بارها و بارها به آیات و روایات نزدیکتر از معاد امثال مرحوم آیه الله شیخ مجتبی قزوینی و شاگردان ایشان می‌باشد. فقط مهم این است که انسان آیات و روایات معاد را با حوصله به سبک درسهای خارج فقه در حوزه بررسی کند نه اینکه مثل تفکیکیان فهرستی از آیات و روایات ارائه کند و بعد بگوید: اینها صریح است که حرف ملا صدرا غلط است. این بنده در مجموعه مقالات و نوشته‌هایی این مسأله را با دید کاملاً نقلی و بدون هیچ پیش فرضی فلسفی ثابت نموده‌ام. به هر حال ما به نقل به عنوان درپچه ای به سوی عالم حقیقت محتاجیم و یکی از اسرار موفقیت ملا صدرا و حکمای صدرائی همین اهتمام به نقل است و می‌بینیم که مهمترین فعالیتها در عرصه شرح آیات و روایات از همین بزرگان است. مهمترین تلاشهای قرآنی در عصر اخیر توسط بزرگانی همچون علامه طباطبائی و علامه شعرانی انجام شده و امروزه نیز موفقترین مفسرین شاگردان بزرگوار ایشان می‌باشند.

انگیزه شما از تألیف کتاب «صراط مستقیم» چه بود؟

همانطور که در مقدمه عرض کرده‌ام غرض یکی نهی از منکر و دیگری بیان مطالب حق و نقد اعتقادات باطل. متأسفانه چون مرحوم میرزا در کنار همه فضائل اخلاقی که داشتند خیلی به مخالفین خود اهانت می‌کردند این روش در بین برخی شاگردانشان نیز باقی مانده و امروزه نیز در برخی محیطها این اهانت‌ها به شکل نامناسبی ادامه دارد. اهانت به اولیای الهی و عرفای بالله از اکبر گناهان کبیره است. ریشه این



اسلامی و تهمتها و کلمات درشت و از این قبیل مراحم این برادران بهره مند می‌شوم. سه جزوه نقد نیز بر کتاب طبع نمودند که دوتای آن مطلقاً مطالب علمی نداشت و به اسم نقد صراط مستقیم مجموعه‌ای شواهد تاریخی از مخالفت‌های علمای شیعه با فلسفه و امثال آن را چاپ کرده بودند که متأسفانه صفحه به صفحه پر از مطالب خلاف واقع بود و بنده نیز در پاسخ آن فقط فهرست دروغها را با مستندات آن ارائه کردم. نقد دیگر که ظاهری علمی داشت؛ اول در حلقه علمی کلام دفتر تبلیغات اسلامی به عنوان مقاله عرضه شد و بنده به عنوان میهمان در آنجا حاضر شدم و پاسخ آن را مفصلاً به صورت کتبی و شفاهی دادم و ناقد محترم در نهایت بی جواب ماند. ولی پس از مدتی بدون هیچ اشاره‌ای به بحث‌های حلقه علمی کلام و پاسخ‌های مکتوب این بنده همان مقاله را با تغییراتی به اسم نقد صراط مستقیم چاپ نمودند و البته اینگونه اعمال خلاف صداقت و انصاف؛ در بین گروهی از تفکیکیان عادی است.

آیا طرح شما برای نقد مبانی مکتب تفکیک ادامه می‌یابد؟

چند جلد کتاب در ادامه این کار در دست بنده است که هنوز ناقص است؛ یکی در اثبات تطابق معاد صدرائی و معاد قرآنی است و یکی مجموعه‌ای کامل در پاسخ به شبهات مخالفین فلسفه که سعی کرده‌ام بازم مطالب تکراری را مطرح نکنم یا با زبان جدیدی باشد و دیگری مجموعه‌ای کامل در پاسخ به شبهات مخالفین عرفان که اگر توفیق تکمیل آن را بیابم ان شاء الله فوائد زیادی خواهد داشت چون در این بعد نقد تفکیک کمتر کار شده است.

به نظر شما فوائد نهاده شدن فرهنگ نقادی در سطح حوزه و دانشگاه چیست؟

وظیفه الهی ما در حوزه و دانشگاه تحصیل علم و دانش است و معلوم است که هر نفسی روزی و بهره خاص خود را از علم دارد. اگر بخواهیم علم پیشرفت کند و آفاق جدیدی در آن گشود شود باید همه از علوم یکدیگر استفاده کنند و نهاده شدن فرهنگ نقد سبب به هم پیوستن جویبارهای علم و دانش انسانهای مختلف و پیشرفت سریع آن می‌شود. امروزه نقد شدن برای برخی بسیار سخت است. اگر این امر به صورت فرهنگ در بیاید و عمومی شود از سختی آن خیلی کاسته می‌شود. عمومی شدن نقد سبب می‌شود افراد غیر متخصص نیز از تحجیر و تردید بیرون بیایند. امروزه در زمینه‌های مختلف افراد غیر متخصص در میان اختلاف نظر متخصصین - یا گاه به ظاهر متخصصین - سر در گم می‌شوند. - مثل کسانی که بین مکتب تفکیک و حکمت و عرفان متحجّرند و - با این نقدها کم‌کم حق و باطل مشخص شده و راه صحیح نمایان می‌گردد. البته شرط این آثار و برکات وجود صداقت علمی است. مثلاً پس از نشر کتاب صراط مستقیم برخی برای اینکه اعتقاد عامه مردم به مکتب تفکیک کم نشود فوراً کتاب را به عنوان یکی از کتب ضاله معرفی کردند که خرید و فروش و خواندنش حرام است و یا با چند تهمت به کتاب و نویسنده همه را از خواندن آن دور کردند. طبیعی است در چنین فضائی انسان هر چه نقد کند اثری به دست نمی‌آید. همچنین نقد کردن نیز شرائطی دارد که اگر رعایت نشود شاید مضراتش بیش از فوایدش باشد. رعایت حدود شرعی و عقلانی و نشکستن قدساتها؛ حریت و آزادی؛ تخصص داشتن در زمینه مورد نقد؛ نیت صحیح و اخلاص در عمل و... در نقد ضروری است. خود بنده در کتاب صراط مستقیم از لحن تند استفاده نمودم ولی به خاطر ضرورت بود. در مقابل اهانت‌های شدید برخی تفکیکیان به بزرگان و حکما و عرفانی همچون مرحوم ملا صدرا تا آقا سید علی شوشتری و آقا سید احمد کرلانی و امیرزا علی آقا قاضی و مرحوم حدّاد و علامه طباطبائی و علامه طهرانی قدس سرهم و آیه الله حسن زاده آملی و آیه الله جوادی آملی مدظله‌ها از معاصرین؛ چاره‌ای جز کمی تند کردن نبود که الحمدلله مفید هم واقع شد.

*کیهان فرهنگی، سال نهم، شماره ۱۲، ص ۶.

- در عالم آخرت - ماده نیست؛ صورت محض است. برخی مخالفین فکر کرده‌اند صورت یعنی نقاشی. و بهشت و جهنم نقاشی است و قابل لمس کردن نیست و شروع کرده‌اند به تندی کردن به ملا صدرا. در کتاب عرض کردم عالم خیال در فلسفه یک عالم است، ربطی به خیالات فارسی ندارد. صورت یعنی فعلیت و ربطی به نقاشی ندارد. اطلاع نداشتن از این چند اصطلاح ساده سبب شده است که چه تهمتها به ملا صدرا بزنند و چه اهانتها کنند که خدا می‌داند.

ارزیابی شما از کتاب «معاد» نوشته «حاج سید جعفر سیدان» به عنوان یکی از متنهائی که طرفداران تفکیک به آن رجوع می‌کنند؛ چیست؟

این کتاب برای بررسی تاریخ تفکیک و سیر تغییرات آن به درد می‌خورد ولی مطلب علمی قابل استفاده ندارد و اشتباهات زیادی دارد، چه در تفسیر آیات و روایات چه در تفسیر کلمات ملا صدرا. پس از نشر کتاب صراط مستقیم این کتاب را تفکیکیان از بازار جمع نمودند و به یکی از کسانی که کمی فلسفه خوانده است داده‌اند تا اشتباهات فلسفی آن را بگیرد و دوباره چاپ کنند.

با توجه به اینکه کتاب «صراط مستقیم» به نقد مبانی مکتب تفکیک بر اساس تقریر حجه الاسلام و المسلمین سیدان می‌پردازد؛ آیا بهتر نبود در بخشی از کتاب به طور مشروح به پیشینه نقدهای وارد شده به مکتب تفکیک از سوی اندیشمندان و متفکران دیگر به خصوص استاد دینانی می‌پرداختید؟

چرا. مسلماً بهتر بود. ولی عرض کردم بنده قصد نوشتن کتاب نداشتم. بیشتر می‌خواستم جلو اهانت‌هایی که روز به روز بیشتر می‌شد گرفته شود که بحمد الله گرفته شد. به همین جهت این کتاب را مناسب با فضای حوزه خراسان نگاشتم و با عجله بسیار در مدت کمی آن را آماده کردم. این طور نبود که به عنوان یک کار تحقیقاتی مراحل تألیف یک کتاب را پشت سر گذاشته باشم. به همین دلیل کتاب کاستی‌ها و نواقصی دارد. همچنین نامنظم و آشفته است و حجم زیاد تعلیقه‌ها نیز خواننده را خسته می‌کند. گرچه خداوند لطف نمود و مطالب نو و جدید زیادی نسبت به سایر نقدها دارد و تلاش بنده نیز بیشتر این بود که آنچه دیگران ننوشته‌اند بنویسم و نقائص جبران شود.

مؤلف پس از انتشار کتاب کوشیده است نقدهایی که اهالی مکتب تفکیک بر کتابش نگاشته‌اند را پاسخ دهد. این اثر تحت عنوان «پاسخ بر نقدهایی بر صراط مستقیم» به اغراض تألیف این اثر، نیم نگاهی به «سرمقاله مجله مکتب وحی» نیم نگاهی بر در نقدی بر کتاب صراط مستقیم» می‌پردازد.

واکنش اهالی مکتب تفکیک به نگارش کتاب صراط مستقیم چه بود؟

در بین فضلا خیلی تأثیر مثبتی داشت و هر کس را که دیده‌ام اصول کلی کتاب را تأیید کرده و موجب تغییر نظرشان نسبت به ملا صدرا و حکمت صدرائی شده بود. عجیب اینکه افراد متعددی که گمان می‌کردم از هواداران تفکیک می‌باشند پس از نشر کتاب به بنده می‌گفتند ما اصلاً مدافع تفکیک نیستیم و حرف دل ما را نوشته‌ای ولی اگر در اینجا سخنی بگوئیم از طرف تفکیکیان مورد فشار قرار می‌گیریم. ولی نسبت به تفکیکیان افراطی، کتاب خیلی موجب ناراحتی ایشان شد. تا مدتی پیغام می‌فرستادند و تهدیدهای مختلفی می‌کردند ولی کم‌کم چون هیچ نهاد دولتی از ایشان پشتیبانی نکرد؛ اکنون فقط از برخوردهای غیر